Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering

Formulation of Physical Indicators Effective in Enhancing the Sense of Spirituality in Contemporary Mosque Plans: A Case Study of Sheikh Lotfollah Mosque in Isfahan

1. Ali Ghamari: PhD Student, Department of Architecture, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Saeed Piri*: Department of Architecture, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Nasim Khanloo: Department of Urban Planning, ET.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

***Corresponding Author's Email Address: s.piri@iau-tnb.ac.ir**

How to Cite: Ghamari, A., Piri, S., & Khanloo, N. (2026). Formulation of Physical Indicators Effective in Enhancing the Sense of Spirituality in Contemporary Mosque Plans: A Case Study of Sheikh Lotfollah Mosque in Isfahan. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 4(4), 1-24.

Abstract:

Mosque architecture in Islamic civilization has always extended beyond merely meeting religious and worship needs, serving as a setting for the formation of Muslims' social, cultural, and identity-related life. Accordingly, the physical form of a mosque is not merely a collection of functional and decorative elements; rather, its spatial organization and physical characteristics can contribute to shaping users' perceptual experiences and enhancing their sense of spirituality. Despite the semantic and spatial capacities of Iran's historical mosques, in some contemporary mosques, attention to spirituality has been reduced to the formalistic use of historical forms and elements. The present study aimed to formulate physical indicators effective in enhancing the sense of spirituality in contemporary mosque plans, with particular emphasis on reinterpreting the architectural characteristics of Sheikh Lotfollah Mosque in Isfahan. In terms of purpose, the study is applied research, while in terms of nature and methodology, it is qualitative and employs a descriptive–analytical approach. In the first stage, the theoretical foundations related to spirituality, sense of place, environmental perception, mosque architecture, and spatial patterns of Iranian mosques were examined through documentary and library research, and the initial components were extracted. In the second stage, Sheikh Lotfollah Mosque was analyzed as a case study from a physical–spatial perspective, examining characteristics such as entrance configuration and circulation, spatial hierarchy, introversion, centrality, orientation, proportions, light, color, courtyard, water, mihrab, and the domed prayer hall. In the third stage, the findings were categorized and coded using qualitative content analysis and organized into indicators applicable to the design of contemporary mosques. The findings demonstrated that the sense of spirituality does not result from the isolated influence of a single element; rather, it emerges through the interaction and coordination of a set of spatial, perceptual, and semantic characteristics. The most important indicators include spatial hierarchy, entrance configuration and circulation, orientation and the qibla axis, centrality, geometry and proportions, order and symmetry, the central courtyard, connection with nature and the sky, light and water, the spatial quality of the mihrab, the dome and domed prayer hall, the role of the minaret, materials and color, and the meaningful application of Islamic ornaments and symbols. The results indicate that the contemporary adaptation of mosque architecture should not be based on formal imitation of the past, but rather on the reinterpretation and rearticulation of Islamic–Iranian architectural principles in a form responsive to the needs of contemporary users.

Keywords: physical indicators, spirituality, Iranian–Islamic mosque, Sheikh Lotfollah Mosque

Received: 06 April 2026

Revised: 25 August 2026

Accepted: 02 September 2026

Initial Publication: 03 November 2026

Final Publication: 22 December 2026

Copyright: © 2026 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

تجلی هنر در معماری و شهرسازی

تدوین شاخص‌های کالبدی مؤثر بر ارتقاء حس معنویت در پلان مساجد روزآمد (نمونه موردی مسجد شیخ لطف الله اصفهان)

۱. علی قمری: دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. سعید پیری*: گروه معماری، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. نسیم خانلو: گروه شهرسازی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: s.piri@iau-tnb.ac.ir

نحوه استناددهی: قمری، علی.، پیری، سعید.، و خانلو، نسیم. (۱۴۰۵). تدوین شاخص‌های کالبدی مؤثر بر ارتقاء حس معنویت در پلان مساجد روزآمد (نمونه موردی مسجد شیخ لطف الله اصفهان). *تجلی هنر در معماری و شهرسازی*، ۴(۴)، ۲۴-۱.

چکیده

معماری مسجد در تمدن اسلامی، فراتر از تأمین نیازهای عبادی، همواره بستری برای شکل‌گیری حیات اجتماعی، فرهنگی و هویتی مسلمانان بوده است. از این رو، کالبد مسجد تنها مجموعه‌ای از عناصر عملکردی و تزئینی نیست، بلکه سازمان فضایی و ویژگی‌های کالبدی آن می‌تواند در شکل‌گیری تجربه ادراکی و ارتقای حس معنویت مخاطب نقش داشته باشد. با وجود ظرفیت‌های معنایی و فضایی مساجد تاریخی ایران، در برخی مساجد معاصر، توجه به معنویت به استفاده صوری از فرم‌ها و عناصر تاریخی محدود شده است. پژوهش حاضر با هدف تدوین شاخص‌های کالبدی مؤثر بر ارتقای حس معنویت در پلان مساجد روزآمد، با تأکید بر بازخوانی ویژگی‌های معماری مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان انجام شده است. پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، کیفی با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی است. در مرحله نخست، مبانی نظری مرتبط با معنویت، حس مکان، ادراک محیط، معماری مساجد و الگوهای فضایی مساجد ایرانی از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بررسی و مؤلفه‌های اولیه استخراج شد. در مرحله دوم، مسجد شیخ لطف‌الله به عنوان نمونه موردی، از منظر کالبدی ـ فضایی تحلیل و ویژگی‌هایی همچون نحوه ورود و حرکت، سلسله‌مراتب فضایی، درون‌گرایی، مرکزیت، جهت‌گیری، تناسبات، نور، رنگ، حیاط، آب، محراب و گنبدخانه بررسی شد. در مرحله سوم، یافته‌ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی، دسته‌بندی و کدگذاری و در قالب شاخص‌های قابل استفاده در طراحی مساجد روزآمد تنظیم شدند. یافته‌ها نشان داد که حس معنویت حاصل تأثیر منفرد یک عنصر نیست، بلکه از تعامل و هماهنگی مجموعه‌ای از ویژگی‌های فضایی، ادراکی و معنایی شکل می‌گیرد. مهم‌ترین شاخص‌ها شامل سلسله‌مراتب فضایی، نحوه ورود و حرکت، جهت‌گیری و محور قبله، مرکزیت، هندسه و تناسبات، نظم و تقارن، حیاط مرکزی، ارتباط با طبیعت و آسمان، نور و آب، کیفیت محراب، گنبد و گنبدخانه، نقش مناره، مصالح و رنگ و استفاده معنادار از آرایه‌ها و نمادهای اسلامی است. نتایج نشان می‌دهد روزآمدسازی مسجد باید نه بر تقلید صوری از گذشته، بلکه بر بازخوانی و بازتفسیر اصول معماری اسلامی ـ ایرانی در قالبی متناسب با نیازهای انسان معاصر استوار باشد.

کلیدواژگان: *شاخص‌های کالبدی، معنویت، مسجد ایرانی-اسلامی، معنویت، مسجد شیخ لطف الله*

تاریخ دریافت: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۱ شهریور ۱۴۰۵

اولین انتشار: ۱۲ آبان ۱۴۰۵

انتشار نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

مجوز و حق نشر: © ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

با وجود تفاوت در مبانی، ارزش‌ها و معیارهای فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون، تعلق انسان به سرچشمه مقدس آفرینش و ضرورت حفظ و یادآوری این پیوند، همواره جایگاهی اساسی در حیات فردی و جمعی انسان داشته است. از این منظر، فضاهای مقدس به‌عنوان بسترهای یادآوری، تأمل و ارتباط انسان با ساحت متعالی، در فرهنگ‌های مختلف شکل گرفته‌اند و معماری آن‌ها نیز همواره حامل مفاهیم نمادین، معنوی و هویتی بوده است (1).

در تمدن اسلامی، مسجد به‌عنوان مهم‌ترین فضای عبادی مسلمانان، تحولی بنیادین در معماری پدید آورد (2). این بنا علاوه بر آنکه محل اقامه عبادت است، در طول تاریخ اسلام کارکردهای اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی نیز داشته و بستری برای اجتماع، گفت‌وگو و تصمیم‌سازی عمومی فراهم کرده است. ازاین‌رو، مسجد جایگاهی ویژه در معماری اسلامی دارد و طراحی آن از مهم‌ترین موضوعات معماری مذهبی به شمار می‌رود؛ زیرا در آن، وجوه هنری، فرهنگی، نمادین و اعتقادی جهان اسلام تجلی می‌یابد. معماری مسجد، به‌دلیل ماهیت معنوی و روحانی خود، در هر دو بعد کالبدی و ادراکی اثرگذار است؛ به‌گونه‌ای که عناصری همچون ایوان، حیاط مرکزی، حوض، ارتباطات فضایی، نحوه حرکت و توالی ورود، در کنار نور، رنگ، تزیینات و کتیبه‌های مقدس، در شکل‌گیری تجربه معنوی کاربران نقش دارند (3).

با وجود برخورداری معماری اسلامی از اصولی فرازمانی و فرامکانی، در منابع هنر و معماری، محیط‌های آموزشی و پژوهشی و نیز فرایندهای اجرایی طراحی، به چگونگی تبدیل این اصول به معیارهای عملی و قابل استفاده در طراحی معاصر کمتر توجه شده است. در واقع، مسئله اصلی صرفاً شناخت عناصر و اجزای تاریخی مسجد نیست، بلکه تبیین نحوه اثرگذاری سازمان کالبدی و فضایی آن‌ها بر القای حس معنویت و تبدیل این شناخت به شاخص‌هایی برای طراحی مساجد روزآمد است. این خلأ موجب شده است که در ساخت برخی مساجد معاصر، توجه به صورت و ظاهر بنا بر محتوا، معنا و کیفیت‌های درونی فضا غلبه یابد. در چنین شرایطی، برخی بناها اگرچه از عناصر ظاهری مسجد، مانند گنبد، مناره، محراب یا کاشی‌کاری بهره می‌گیرند، اما در ایجاد حس حضور، آرامش، تمرکز، نیایش و ارتباط معنوی با مخاطب چندان موفق نیستند.

بخشی از این مسئله را می‌توان ناشی از فاصله گرفتن فرایند طراحی و ساخت از مبانی اعتقادی، فرهنگی و فضایی معماری مسجد دانست. نقش بانی، متولی، طراح، معمار و مجری در فهم و بازتاب ارزش‌های دینی و سنتی در کالبد مسجد اهمیت فراوانی دارد. همچنین، گسترش الگوهای معماری غربی همراه با صنعت، فناوری و سبک‌های نوین، در بسیاری از موارد به انتقال صورت‌های ظاهری و الگوهای کالبدی بدون توجه کافی به زمینه فرهنگی و معنایی منجر شده است. پیامد این وضعیت، کم‌رنگ شدن مفاهیم درونی و جایگزین شدن ظواهر فرمی به‌جای کیفیت‌های معنوی در بخشی از مساجد معاصر است.

بر این اساس، مسئله پژوهش حاضر آن است که چه شاخص‌ها و معیارهای کالبدی می‌توانند در طراحی پلان مساجد روزآمد، حس معنویت را تقویت کنند و چگونه می‌توان از ظرفیت‌های معماری مساجد تاریخی ایران برای بازآفرینی این کیفیت در طراحی معاصر بهره گرفت. مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان به‌عنوان نمونه‌ای ارزشمند از معماری مسجد ایرانی، به‌دلیل برخورداری از سازمان فضایی منسجم، سلسله‌مراتب حرکتی، نحوه ورود، درون‌گرایی، مرکزیت، تناسبات، نور، رنگ و تزیینات، زمینه مناسبی برای شناسایی این شاخص‌ها فراهم می‌کند.

بنابراین، هدف پژوهش حاضر تدوین شاخص‌های کالبدی مؤثر بر ارتقای حس معنویت در پلان مساجد روزآمد، با بهره‌گیری از تحلیل ویژگی‌های معماری مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان است. در راستای تحقق این هدف، پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که معیارهای مؤثر در ارائه الگوی طراحی مساجد شیعی معاصر مبتنی بر بازآفرینی حس معنویت در مساجد تاریخی ایران چیست و این معیارها چگونه می‌توانند از طریق طراحی کالبدی و فضایی مساجد، به ارتقای هویت شیعی کمک کنند؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی با رویکردهای گوناگون، معماری مساجد را کانون توجه خود قرار داده‌اند. این مطالعات عمدتاً با تمرکز بر مؤلفه‌هایی همچون هندسه، سازمان‌دهی فضایی، عناصر کالبدی، مفاهیم معنوی و ملاحظات اقلیمی، در پی تبیین الگوی بهینه طراحی مساجد بوده‌اند. در ادامه، مروری بر مهم‌ترین تحقیقات مرتبط با این حوزه صورت می‌گیرد تا جایگاه پژوهش حاضر روشن‌تر شود.

در بخش مطالعات معطوف به معنا و ادراک محیطی، مهدی‌نژاد و همکاران (4) با رتبه‌بندی شاخص‌های آرامش معنوی، اصولی نظیر سلسله‌مراتب، تزیینات مفهومی و استفاده از فرم‌های منحنی را برای طراحی مساجد موفق ضروری می‌دانند.

در حوزه مطالعات هندسی و ساختاری، احمد و همکاران (5) در پژوهش «مطالعه تزیینات مسجد بونگ برای بقای الگوهای تزیینی در معماری اسلامی»، نقش رنگ، مواد و هندسه را در تداوم الگوهای معماری اسلامی تبیین نموده‌اند. پیش از آن، احمد و همکاران (1) در پژوهش «پیامدهای کلیشه معماری مسجد بر پایداری»، بر ضرورت بازنگری در عناصر تکراری و نمادین تأکید ورزیده و بررسی آن‌ها را از منظر پایداری کالبدی ضروری دانسته‌اند.

در ادامه، کیانی و امیری‌پریان (5) در مطالعه خود با عنوان «تحلیل ساختاری و مکانی هندسه فراکتال در سازمان‌دهی معماری سنتی ایران»، استدلال کرده‌اند که الگوهای فراکتالی ابزاری بنیادین در دست معماران برای خلق ساختارهای پیچیده و تزیینات منحصربه‌فرد بوده‌اند. سرانجام، در مباحث اقلیمی، حاتمی‌ورزنه و همکاران (6) در بررسی «تأثیر اقلیم گرم و خشک بر معماری مسجد جامع ورزنه»، نشان داده‌اند که بناهای سنتی با اتکا به استراتژی‌های اقلیمی، تعاملی پایدار میان هویت فرهنگی ـ مذهبی و طبیعت برقرار کرده‌اند.

کشمیری و همکاران (3) در پژوهشی با عنوان «تدوین اصول طراحی عناصر کالبدی مسجد با تأکید بر سلسله‌مراتب شکلی به‌منظور افزایش حضور (مطالعه موردی: مساجد دوره قاجار شیراز)» به این نتیجه دست یافتند که تأثیرگذارترین راهکارهایی که می‌تواند سبب ایجاد سلسله‌مراتب شکلی و در نتیجه افزایش معنویت و علاقه به حضور در مساجد شود، راه‌حل‌هایی نظیر افزایش «عناصر الحاقی و تزیینی» و «شاخص‌تر کردن خطوط بام» در طراحی است.

در ادامه، فهندژسعدی (7) در مطالعه «بازشناسی الگوی معماری مسجد»، بر تبیین جایگاه مسجد به‌عنوان رابط میان فرد و امر قدسی تأکید نموده است. همچنین در تبیین راهبردی مؤلفه‌های حس معنوی (4) نشان داده شده است که علاوه بر فرم، تزیینات و تناسبات، مؤلفه‌های حسی (بویایی، شنوایی و لامسه) نیز نقش مؤثری در ایجاد حس معنوی ایفا می‌کنند.

در همین پیوند، صادقی حبیب‌آباد و همکاران (8) در مقاله خود با عنوان «بررسی و بازخوانی مؤلفه‌های مؤثر بر ارتقای «حس معنویت» در معماری مساجد» دریافتند که عوامل حسی نظیر رنگ، نور و صدا و عوامل کالبدی شامل فرم، هندسه، نقوش و مصالح در میزان ارتقای «حس معنویت» در معماری داخلی فضای

مساجد مؤثر است. این پژوهشگران همچنین به تفاوت معنی‌داری میان متغیرهای جنسیت و سن بر میزان درک معنویت اشاره کرده‌اند، به‌گونه‌ای که زنان و افراد با سن بالاتر زودتر به ادراک «حس معنویت» می‌رسند. همزمان، قصری و همکاران (1) در تحلیل خوانش مخاطبان از مساجد معاصر، پیشنهادهایی نظیر سادگی، دسترسی‌پذیری مناسب و تلفیق کاربری‌های نوین با الگوهای سنتی را به‌عنوان راهکارهایی برای ارتقای حس معنویت در فضای عبادی مطرح کرده‌اند.

در نهایت، سعادت‌جو و همکاران (9) با واکاوی سیر تحول مفاهیم کالبدی در دوره‌های چهارگانه معماری ایرانی، نشان داده‌اند که میزان انطباق معماری با مفاهیم عرفانی نظیر تشبیه و تنزیه، متناسب با شرایط حاکم بر هر دوره تغییر یافته است.

مبانی نظری

تعریف مسجد

مسجد به‌طور قطع بنای مذهبی اصلی اسلام است که از بین کارکردهای متعدد آن، والاتر از همه کارکرد عبادت جمعی آن است. ساده‌ترین شکل مسجد از یک حیاط مرکزی تشکیل می‌شود که رواق‌هایی آن را احاطه کرده و متصل به یک سرسرای سرپوشیده است. در عین حال، چنین تعریفی علی‌رغم جامعیتی که دارد، تصور ناچیزی از تنوع بی‌پایان شکل‌ها و استفاده‌هایی به دست می‌دهد که اثیری‌ترین و جوهری‌ترین بنای اسلامی را شخصیت می‌بخشید (8). مسجد فضای عبادت مسلمانان است. کاربری اصلی مسجد، گرد هم آمدن گروهی از مردم معتقد به دین اسلام است که برای ادای فریضه نماز روزانه پنج مرتبه دور هم جمع می‌شوند. لفظ مسجد کلمه‌ای عربی است به معنی پرستیدن یک نفر. بنابراین، مسجد مکانی برای به خاک افتادن است. مسلمانان می‌توانند نمازهای روزانه خود را به‌تنهایی و در هر مکانی که برایشان ممکن باشد بخوانند، اما گردهمایی جمعی در مسجد در برخی فرهنگ‌های اسلامی بسیار مهم و حائز اهمیت است؛ به‌خصوص در روز جمعه (روز مقدس مسلمانان) مسلمانان تشویق می‌شوند که در مسجد برای نماز دور هم جمع شوند و تعالیمی را آنجا فراگیرند. در میان اندام‌های درونی هر شهر و روستا، نیایشگاه همیشه جای ویژه خود را داشته و دارد و از اندام‌های دیگر نمایان‌تر و چشمگیرتر است و از این رو همه‌جا در مرکز آبادی جای گرفته است (4). قرارگیری مسجد در میان بافت شهری و به‌خصوص محله‌های مسکونی شهر ارتباط هویتی مسجد را با عامه مردم برقرار می‌کند. مروری بر شهرهای تاریخی ایران نشان‌دهنده آن است که بناهای مذهبی یکی از اساسی‌ترین عناصر بافت، ساخت و شکل شهرهای ایرانی در دوران اسلامی بوده‌اند (6). تداوم حضور بناهای مذهبی در شکل شهر، از ظهور اولین شهرهای شناخته‌شده تا امروز، موجب می‌شود یک شهر اسلامی را نتوان بدون حضور مسجد و دیگر بناهای مذهبی تجسم کرد. در بناهای مذهبی درون شهرها، مسجد جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. مسجد به‌مثابه برجسته‌ترین عنصر معمارانه منبعث از دین اسلام از اولین حضور مدنی این دین، با جامعه همراه بوده است. مسجد کانون عبادتی، اجتماعی، فرهنگی فرهنگ دیرپای است که هرگز نمی‌تواند از ساختار اجتماعی و شهری آن جدا شود (10).

تاریخچه مسجد در ایران

پس از فروافتادن ساسانیان، ساخت مساجد در ایران آغاز شد. در سه قرن نخستین حکومت اسلامی در ایران، مساجد به شیوه‌های بسیار ساده و به پیروی از معماری ساسانی ساخته می‌شد.

پس از اسلام، با الگو گرفتن از باورهای اسلامی ساختمان‌ها مردم‌وارتر شدند. گرچه در شیوه پارتی نیز مردم‌واری و پرهیز از بیهودگی نمایان بود، ولی پس از اسلام این ارزش‌ها بیشتر نمودار شدند.

به‌طور مثال، در دوره سلجوقی آجرکاری و در دوره ایلخانی گچ‌بری و در دوره تیموری و صفویه کاشی‌کاری رایج بوده است. نقشه ساختمانی مساجد نیز تفاوت‌های آشکاری در هر دوره دارد. در ایران اسلامی با مساجد شبستانی، یک‌ایوانی، دوایوانی، چهارایوانی و ترکیب گنبدخانه با ایوان اصلی روبه‌رو هستیم.

از آنجا که در ایران پیش از اسلام مهرپرستی و دین زرتشت رواج داشت، بناهای باقی‌مانده از این آیین تبدیل به مسجد شدند، نظیر مسجد یزدخواست که بر روی آتشکده بنا شده‌اند و مسجد جامع بروجرد که آثار به‌دست‌آمده بر اثر بررسی‌ها نشان می‌دهد که بر روی آتشکده‌ای نیمه‌ویران ساخته شده است. بسیاری از عبادتگاه‌های مسلمانان در دوره‌های اولیه اسلامی را همین آتشکده‌ها تشکیل می‌داده‌اند. چون مردم تازه‌مسلمان به سوی قبله نماز می‌خواندند، ابتدا یک درگاه از چهار درگاه چهارطاقی را که به طرف قبله بود مسدود کردند و به‌تدریج درگاه‌های غربی و شرقی را نیز پوشاندند و راه ورودی به مسجد از چهارطاقی به درگاه شمالی منحصر شد و به دلیل نیاز شدید و نیاز به محلی برای قرار دادن کفش مجبور شدند ایوانی پوشیده در جلوی درگاه شمالی بسازند، به این ترتیب طرح اولیه شامل یک ساختمان چهارطاقی و یک ایوان شد (8).

زادگاه اولین نمونه‌های معماری اسلامی ایران را در خراسان دانسته‌اند. در خراسان و شیوه خراسانی نقشه عمومی بناهای آن از مساجد صدر اسلام اقتباس شده و مساجد به‌گونه شبستانی یا چهل‌ستونی ساخته شده‌اند.

از قرن چهارم هجری نیز نفوذ معماری کهن اشکانی و ساسانی در کار ساختمان مساجد فزونی یافت. از این پس ایوان و گنبد که ساخت آن از دوره اشکانی آغاز شده و در دوران ساسانی رواج یافته بود، به‌صورت اجزای جدانشدنی بدنه مسجد درآمد. از این دوران به بعد نیز با برداشتن ردیف‌هایی از ستون شبستان‌ها ایوان و گنبد ساخته می‌شود و مساجد شبستانی به ایوانی بدل شده و سرانجام در اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ در دوران سلجوقی مساجد چهارایوانی پدید می‌آیند (9).

هنر و معماری اسلامی

بحث بر سر تناسب لباس و ملبوس است، نتیجه اینکه بنا در مراتب سرپناه و ساختمان شایسته حیات دنیوی و جسمانی بشر است و تفاوت ماهوی این دو مرتبه با مرتبه معماری در بنا به تفاوت ماهوی حیات دنیوی و جسمانی با حیات معنوی و اخروی انسان بازمی‌گردد (11). در معماری اسلامی فضا به هیچ‌وجه از فرم جدا نمی‌شود. بنابراین، آن چارچوبی به وجود می‌آورد که فرم‌ها درون آن (مستقر) می‌شوند، تجسد فضای انتزاعی اقلیدسی نیست. کیفیت فضا را فرم‌هایی که درونش هستند تعیین می‌کنند. انسان بنا به ماهیت موجودات انسان بین امر پیچیده و امر ساده در حرکت است. انسان تحلیل و ترکیب می‌کند. ذهن متفکر در تکثر به وحدت می‌رسد، تکثر درون وحدت. ایران اسلامی در تعالی مفهوم توحید شاعرانه‌گی را جسته است و به‌وسیله نظم موزون به تراز بالاتری از ادراک روحانی رسیده است (7).

جایگاه مسجد در شهر

مسجد در شکل نهایی خود در میان جامعه مسلمین و در تمدن اسلامی مناسب‌ترین فضا برای خودسازی و جامعه‌سازی و سیر همه انسان‌ها از زندگی مادی و طبیعی به زندگی معقول و ملکوتی در پرتو هدایت و رهبری انسان کامل (امام معصوم)، یا انسان عادل افضل یعنی (امام جماعت) می‌باشد.

نخستین مسجد در اسلام که به دست پیامبر خدا برپا شد، به‌عنوان کانونی فروزان در مدینه یا یثرب دل‌ها را تا عصر حاضر متوجه خود ساخت. این مسجد که به‌صورت بسیار ساده ساخته شده بود، چون نگین انگشتری در میان شهر می‌درخشید؛ به‌ویژه اینکه خانه پیامبر در کنار مسجد و نیز خانه‌های صحابه در پیرامون آن شکل و ماهیت مدینه را دگرگون کرد. اهمیت برپایی مسجد تا آنجا است که در قرآن کریم عمارت‌کنندگان آن ستوده شده‌اند و حضرت رسول نیز بلافاصله پس از مهاجرت به مدینه به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کار، یعنی ساخت مسجد دست زد. این امر اهمیت و ضرورت چنین اقدامی را روشن‌تر می‌سازد و نخستین کار پیامبر پس از ورود به قبا ساختن مسجد قبا و پس از ورود به یثرب ساختن مسجدالنبی بود (8).

طراحی مکان‌های مقدس مذهبی در همه ادیان، از مهم‌ترین طرح‌های معماری محسوب می‌شود، چون تجلی جنبه‌های هنری و نمادپردازی هر دینی را در این مکان‌ها می‌بینیم، در حقیقت مساجد، مهم‌ترین تجلی ویژگی‌های فرهنگی و هنری جهان اسلام به شمار می‌آیند. رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفوی، فرصتی به دست معماران شیعی داد تا عقاید خود را آزادانه‌تر تبلیغ کنند و جهان‌بینی تشیع را در قالب آفرینش فضاهای مذهبی، به‌ویژه در معماری مساجد آشکار سازند. انسان شیعی، با پایبندی به اصول و عقاید مذهب تشیع، خود را به رعایت و توجه به آن ملزم می‌دانسته، لذا معماری مسجد، به دلیل موضوعیت خاص معنوی و روحانی‌اش، از روح و ماهیت تشیع سرشار است، به‌طوری‌که در هر دو بعد کالبدی مساجد (ایوان، حیاط مرکزی، حوض، ارتباطات فضایی و نحوه حرکت و...) و حسی معنوی (نور، رنگ، تزیینات، رقوم مقدس و...) اثرگذار بوده است (12).

شکل و سبک معماری مساجد نیز ممکن است بسته به موقعیت آن باشد، مثلاً مساجد کوچک برای مردم محلی آن منطقه و یا مساجد سلطنتی و دولتی مرتبط با سیاست. برخی مساجد فضاهای بیشتری نسبت به بقیه دارند. عامل دیگری تفاوت معماری به متفاوت بودن اقلیم نیز برمی‌گردد.

الگوی مسجد

در میان آیات قرآن کریم و همچنین کلام ائمه و بزرگان دین اسلام، دستور مشخصی که بتوان آن را مبنای طراحی بنای مسجد کرد، وجود نداشت و مسلمانان به روش تقریر و با فاصله گرفتن از نبایدها، به الگویی برای بنای مسجد رسیدند. به عبارت دیگر، از آنجا که مسلمانان دستور مشخصی بر چگونگی معماری مسجد نداشتند، رفته‌رفته الگوی معماری مقدس در فرهنگ بومی خود را از آنچه منافاتی با اندیشه اسلامی داشت، زدودند و به الگوی خاص مسجد در منطقه خود رسیدند.

جدول ۱: بازشناسی گونه‌های مساجد بر اساس الگوهای پایه

گونه / الگوی پایه	نمونه‌ها
الگوی مربع چهارستونی	۱. نه گنبد بلخ، ۲. آخوند گراش، ۳. جامع استق، ۴. باغ خواص، ۵. بنکدارها (الگوی مربع چهارستونی با ایوان پیش‌ورودی)
الگوی گنبدخانه (تک، با مردگرد و ایوان پیشان‌دار)	۱. الگوی چهارطاقی، ۲. گنبدخانه چهارسو باز (یادمان سامانیان)، ۳. گنبدخانه دوازده امام یزد، ۴. گنبدخانه گلپایگان، ۵. مسجد میدان ساوه

ترکیب گنبدخانه و ایوان پیشان‌ورودی	۱. مالین تایباد، ۲. ساوت بجستان، ۳. مصلی طرق مشهد، ۴. سلطان شکربار خواف
الگوی کوشک و نیم‌کوشک	۱. کوشک گنبددار، ۲. نیم‌کوشک گنبددار، ۳. کوشک ایوانی، ۴. نیم‌کوشک ایوانی
الگوی نیم‌کوشک گنبددار	۱. مسجد اتابکان شهرکرد، ۲. مسجد کبود، ۳. مسجد خسرو اردستان، ۴. نمازخانه ضلع قبله مسجد میرچخماق
الگوی نیم‌کوشک ایوانی	۱. مسجد جامع قائن، ۲. مسجد جامع افوشته (گونه چهار نیم‌کوشک ایوانی)، ۳. مسجد جامع رقه، ۴. مسجد جامع گز
الگوی تنبی (سرپوشیده کشیده)	۱. مسجد پادرخت نائین، ۲. تنبی گنبددار سرکوچه محمدیه نائین، ۳. اکبریه لاهیجان، ۴. نمازخانه مدرسه مظفری، ۵. مسجد جامع یزد
الگوی سرپوشیده ستون‌دار	۱. تاریخانه دامغان، ۲. مسجد جامع بردستان، ۳. مسجد سید، ۴. مسجد جامع کرمان، ۵. مسجد جامع شیخ جام

مأخذ: (7)

جدول ۲: نظام شکل و عناصر تشکیل‌دهنده مساجد بر اساس جمع‌بندی آرای محققان

دسته بندی	اسامی دیگر	توضیحات	نمونه	عناصر شاخص مسجد
مساجد شبستانی	مسجد شبستانی (عربی)، صحن باز، عربی، بازیلیک، مسجد با سقف صاف و نقشه مستطیل شکل در سبک عربی، مسجد با شبستان ستون دار	برگرفته از مسجد پیامبر، دارای نقشه ای چهارگوش با حیاط مرکزی و شبستانی در جهت قبله	مسجد پیامبر/مسجد جامع فهرج/مسجد تاریخانه دامغان	شبستان، صحن، محراب، گنبد
مساجد تک ایوانی	مسجد ایوانی (گیری)، ایوان دار، بنای طاق دار	همیشه ایوان در جنوب و در جلوی گنبدخانه شکل می گیرد	مسجد جامع نیریز	شبستان، صحن، محراب، منار، گنبد، ایوان
مساجد دو ایوانی	–	جهت قزینه سازی با ایوان جنوبی و بعضاً استفاده از آفتاب زمستانی، ایوان شمالی ساخته شد	مسجد جامع زوزن	شبستان، صحن، محراب، منار، گنبد، ایوان
مساجد چهار ایوانی	فارسی، ایرانی، مسجدهای گنبددار با نقشه چهار ایوانی	کامل ترین نوع مساجد ایرانی است	مسجد جامع اصفهان	شبستان، صحن، محراب، منار، گنبد، ایوان
مساجد چهار طاقی	چهار طاقی پیش از اسلام (کوشکی)، قبه دار(۴ طاقی)، گنبد خانه ای	طرح آتشکده ای و تکامل یافته عبادتگاه های ساسانی/محصوریت سه سمت آن و تبدیل شدن به مسجد	مسجد جامع اردبیل/مسجد جامع یزد خواست	گنبد خانه، منار، محراب
مساجد بسته	–	الگوی ساختاری این مساجد به شکل بدون حیاط می باشد	مسجد نوح بلخ، مسجد نارمک، مسجد کبود تبریز	شبستان، گنبد، محراب
مساجد گنبد مرکزی با دو رواق کشیده در طرفین	–	–	مسجد کاخ لشکری بازار	شبستان، گنبد، محراب
مساجد چلیپایی	صلیبی	دارای نقشه ای چلیپایی(صلیبی شکل)، ساختاری از دوره ساسانی	مسجد سنگی داراب	شبستان
مساجد صخره ای	ارگانیک	این مساجد به شکل ارگانیک شگل گرفته اند و نقش از پیش تعیین شده ندارد	مسجد عنصرود/مسجد صخره ای ایج	شبستان
جمع بندی	با مقایسه تطبیقی عناصر فضایی و کالبدی مساجد نه گانه، می توان عناصر شاخص تشکیل دهنده ی مساجد را در فضاهای شبستان، ایوان، صحن، گنبد، مناره، محراب دسته بندی نمود.			

مأخذ: (1)

جدول ۳: دسته‌بندی مساجد شبستانی

	عناصر شاخص	نمونه	توضیحات
مساجد شبستانی فاقد گنبدخانه با ایوان های مشرف به صحن	شبستان ایوان مناره	مسجد وکیل، مسجد نصیرالملک، مسجد جامع کرمان، مسجد اسنق	به دلیل عدم وجود گنبدخانه، تأکید بر قبله به وسیله ایوان ها یا عوامل دیگر مانند رنگی شدن ستون های میانی شبستان مسجد وکیل انجام می گیرد.
مساجد شبستانی دارای گنبدخانه فاقد ایوان	شبستان گنبد مناره	مسجد جامع مرند، مسجد جامع ارومیه	در این گونه مساجد، عناصر مناره به عنوان نشانه عمل می کند و در تأکید بر قبله نقش کمی دارد و محراب در فضای گنبدخانه قرار دارد.
مساجد شبستانی طاق چشمه فاقد گنبدخانه و ایوان	شبستان	مسجد تاری خانه دامغان، مسجد جامع تبریز	در این گونه مساجد، برای تأکید بر قبله، از دیوار و بروار یا گسترش دهانه میانی ستون ها استفاده می گردد.
مساجد شبستانی با سقف تخت	شبستان	مسجد مهرآباد بناب، مسجد ملارستم مراغه	به طور معمول، از یک شبستان ساده با ستون های چوبی دارای کنده کاری و نقاشی شکل گرفته اند

مأخذ: (4)

آنچه در طراحی یک مسجد حائز اهمیت است، به دو وجه بصری (ظاهری) و معنوی تقسیم می‌شود. به لحاظ ظاهری در درجه اول بنای مسجد باید خوانا باشد. یعنی بدون نیاز به توضیح و تابلو به‌راحتی برای مردم از سایر سازه‌های شهری قابل تمایز و شناسایی بوده، نکته دوم مکان‌یابی است. گنجایش کافی، سهولت دسترسی و مکان‌یابی نیز از ویژگی‌های ظاهری مهم در معماری مسجد هستند. سوم سلسله‌مراتب است که کمک می‌کند مراجعان آرام‌آرام از فضای بیرون مسجد جدا شده و یک‌باره وارد مصلی نشوند. چهارم اینکه اجزای مختلف مسجد بنا به علتی و برای القای مفهوم مشخصی به کار رفته باشند و اصطلاحاً پرهیز از بیهودگی رعایت شده باشد.

موفقیت معماری یک مسجد در گروی هر دو کارکرد فیزیکی و معنوی است. معمار باید برای هر نوآوری خود علتی و دستاوردی روشن داشته باشد. سازنده هیچ‌یک از بناهای تاریخی در کنار بنای خود نایستاده است تا برای مراجعان توضیح دهد که در طراحی و اجرای بنا چرا و چه کرده است؛ بلکه با موفقیت خود در استفاده از نظم، هندسه، نور، رنگ و فرم، تا ابد حس مشترکی در مخاطبان ساخته خویش به وجود آورده است. پس اگر یک طراحی معاصر نیازمند توضیح و راهنما باشد تا منظور و کاربری خود را بیان کند، قطعاً و حتماً دچار نقص طراحی و اجراست (13).

مسجد نمودی برجسته و آشکار از هنر در ساحتی متبرک و مقدس بوده و از دیرباز نیز بسترساز رویدادهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز بوده است. در مساجد اسلامی، حقیقت ظاهر و باطن اشیا و نمودی که در قابلیت‌های معنایی، مفهومی و رمزی عناصر سازنده معماری نهفته است، ابزاری را برای پیام‌رسانی مهیا ساخته است (4). معماری مسلمانان با الهام‌گیری از مبانی و تفکرات اسلامی که هر نقش و نگاری را مظهر اسمی از اسماءالله می‌داند، با چنین تفکری به صورت و دیوار حقیقت و مواد و مصالح در ورای عوارض و ظواهر می‌پردازد، او هنرمندی است که با این نظر عالم را مظهری از محسوسات می‌داند که هرچه زیبایی و کمال است متعلق به آفریدگار است و بدین‌صورت سعی می‌نماید در همین راستا حرکت کند و احراز هندسه و طرح‌های هندسی را برای رجوع به خداگرایی استفاده می‌کند (5).

رویکردهای معماری معاصر جهان

معماران در جهان امروز شیوه‌های مختلفی برای طراحی و ساخت مساجد به کار می‌برند که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان رویکرد آن‌ها به طراحی مساجد را به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

رویکرد عامه‌پسند: در این رویکرد طراحی و بنای مسجد بر مبنای معماری بومی هر منطقه است. به‌گونه‌ای که به‌سادگی از جانب مردم منطقه خوانایی داشته و به‌عنوان مسجد پذیرفته شود. در طراحی این‌گونه مساجد معماران عمدتاً سلیقه مردم را در نظر می‌گیرند.

رویکرد سنت‌گرا: غالباً توسط معمارانی به کار می‌رود که شناخت و ادراک قوی نسبت به قواعد، تکنیک‌ها و نقش‌مایه‌های الگوهای سنتی معماری مساجد دارند و از دستاوردهای غنی معماری تاریخی در طراحی خویش استفاده می‌کنند. یکی از اهداف اصلی رویکرد سنت‌گرا احیاء و همچنین حفظ دستاوردهای معماری سنتی است (6).

رویکرد نوگرا: در این شیوه معماران عناصر و یا الگوهای مساجد سنتی را مطابق با نیازها و امکانات معماری امروز دگرگون کرده و به طرحی نوین می‌رسند. یعنی نه به‌طور صددرصد پایبند به الگوهای سنتی می‌مانند و نه به‌طور کامل از آن‌ها فاصله می‌گیرند. بدین‌ترتیب، در عین حال که برای مثال از مصالح امروزی مانند بتن، آهن یا بلوک‌های شیشه‌ای استفاده می‌کنند، اما در فرم به‌گونه‌ای اقتباسی عمل می‌کنند و در عین حال که طرح تازه‌ای ارائه می‌دهند، بر بنیاد معماری سنتی به وجود می‌آیند.

رویکرد فرانوگرا: در این شیوه که با الگوپذیری از جریانات معماری غربی ۱۹۶۰م. به بعد شکل گرفته است، طراحان درصدد ایجاد تغییرات بنیادی بوده و به‌کل از الگوهای قدیمی فاصله می‌گیرند. پیچیدگی، تنوع، تناقض و انسانی کردن محیط‌های اجتماعی از خصوصیات اصلی این شیوه هستند. چهار رویکرد مذکور اصلی‌ترین رویه‌هایی هستند که در طراحی مساجد معاصر در کشورهای مختلف به کار گرفته می‌شوند (14).

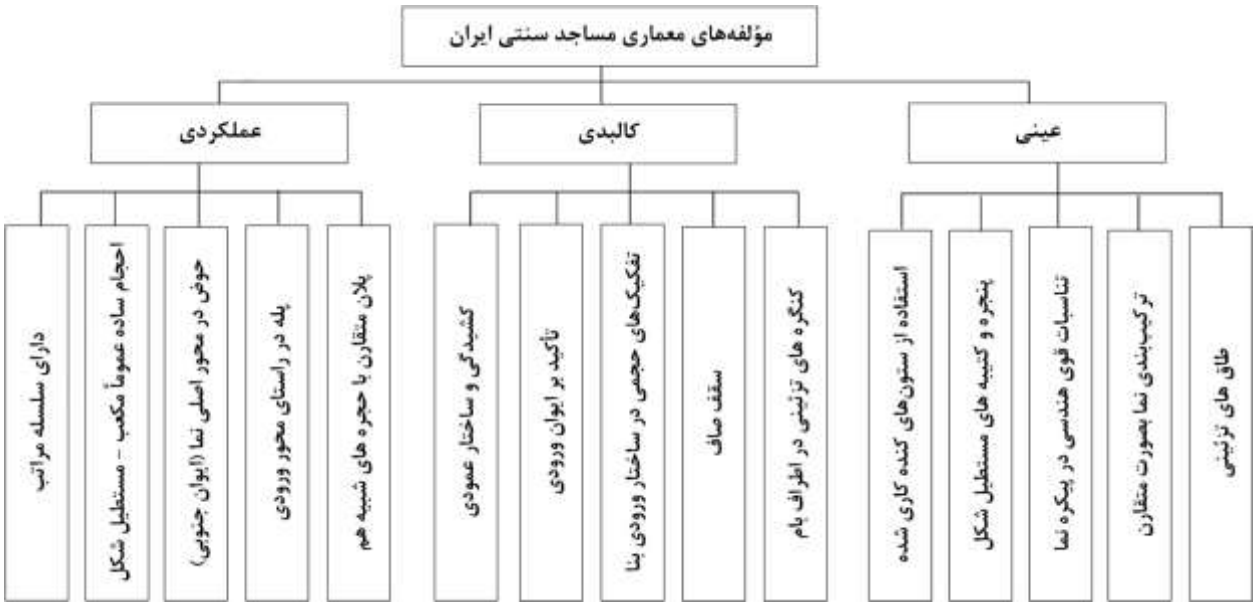

شکل ۱: مؤلفه‌های معماری مساجد سنتی ایران

پیامبر اکرم (ص) مسجد خود را بسیار ساده بنا کرد، به‌گونه‌ای که در آغاز، سقف هم نداشت. وقتی گرمای آفتاب به مسلمانان فشار آورد، از پیامبر خواستند تا سایه‌بانی برای آن ساخته شود. با این حال، هنگام آمدن باران از سقف، آب به داخل می‌ریخت. مسلمانان از حضرت خواستند تا سقف مسجد گل‌مالی شود، حضرت مخالفت نمود و فرمود: سقف مسجد باید همچون خیمه حضرت موسی (ع) باشد (1).

بعضی از فقها با استفاده از این قبیل روایات، بی‌سقف بودن مسجد را مستحب دانسته‌اند، و برخی ساختن سقف را مکروه. شهید ثانی می‌نویسد: باز بودن بخشی از سقف مسجد کافی است؛ زیرا در بیشتر مناطق برای دفع گرما و سرما به سقف نیاز است. البته معنای حفظ سادگی خودداری از به‌کار بستن هنر و هنرنمایی هنرمندان نیست، مراعات هنر و سادگی، هم امکان‌پذیر است و هم خود نوعی هنر است و این رسالت بر دوش هنرمندان مسلمان است. تیتوس بروکهارت می‌گوید: هنر دینی یک رمز و نماد است و به این اعتبار، وسایل ساده و ابتدایی آن را بس است.

محکم‌سازی در خلقت و آفرینش شیوه خداوند است: صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ؛ آفرینش خداوندی است که همه‌چیز را متقن آفریده است. (نمل، آیه ۸۸)

پیامبر در همه زمینه‌ها، مسلمانان را به محکم‌کاری سفارش می‌نمود. در سنن ابی‌داوود، آمده است که پیامبر خدا (ص) فرمان داد تا مساجد را خوب بسازیم. رعایت استحکام در مسجدسازی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا مسجد بنایی نمادین است و باید از نسلی به نسل‌های آینده ارث برسد.

مراعات این اصل در بنای مسجد، امری ضروری است؛ زیرا جمعیت روزبه‌روز افزایش می‌یابد و امروزه در ساخت مکان‌های عمومی تناسب حفظ می‌شود. رعایت این تناسب در مسجد مهم‌تر است، تا همگان بتوانند فیض حضور در مسجد را داشته باشند. روزی پیامبر (ص) بر گروهی که مشغول ساخت مسجدی بودند، عبور می‌کرد، فرمود: مسجد را وسیع و جادار بسازید و آن را از جمعیت پرکنید. آنان به فرمان پیامبر مسجد را وسیع ساختند.

مقیاس‌های ریاضیات و هندسه در معماری اسلامی بسیار مورد توجه بود. یکی از شگردهای طراحی مساجد در معماری اسلامی استفاده از تناسبات قوی هندسی در پیکره و طرح آن‌هاست، به‌صورتی‌که نقشه و نمای مساجد در ارتباط با یکدیگر طراحی شده‌اند؛ به‌ویژه از نظر تناسب‌ها این ارتباط تنگاتنگ و اغلب از تناسبات طلایی استفاده شده است.

انسان معنوی که یک فرد تکامل‌یافته است، بر محیط بیرونی و درونی خود تسلط نسبی دارد. فرد تکامل‌یافته یعنی وارسته از محکومیت محیط بیرونی و درونی و وابسته به عقیده و ایمان.

بهترین نمونه تجلی مفاهیم در کالبد معماری را می‌توان در جوهره وجودی مساجد ایرانی ـ اسلامی یافت. ویژگی هنر قدسی در معماری به‌گونه‌ای بوده که باور به ملکوت و بیان معانی را از طریق هنر انتزاعی (تزیینات، فرم و...) ممکن می‌سازد و این امر انسان را از مرحله نفس (مرحله خودآگاه فردی) به مرحله شهودی بی‌زمان و بی‌مکان هدایت می‌کند. در هنرهای اسلامی به‌کاررفته در مساجد ایرانی دوره اسلامی و حرکت‌هایی که در تزیینات: مقرنس‌ها، اسلیمی‌ها و فرم‌ها، به کار گرفته شده، همگی توجه به مفاهیمی دارد که در اعلاترین اشکال رمزی در بناهای مذهبی مانند مساجد به کار رفته است (4). بسیاری از ویژگی‌های معماری مسجد به‌منظور متوجه ساختن نمازگزار به سوی قبله طراحی شد. چرخش پلان به سوی قبله، قرارگیری ورودی در جبهه روبه‌روی قبله، و کشیدگی صحن در راستای جهت قبله بیانگر تلاش معماران برای نمایش قبله بوده است. بدین‌منظور معماران تلاش کرده‌اند تا فضای چهارگوشه صحن را که بر سکون و مرکزیت خود صحن تأکید دارد به‌گونه‌ای در سوی قبله گسترش دهند و نمازگزار را متوجه آنجا که خانه خداست کنند. مرکز مقدس قطبی است برای فضای

حول خود، همان‌گونه که شهر مقدس مکه ـ که در اسلام نقطه‌ای زمینی است بر محوری که بهشت و زمین را به هم متصل می‌کند و از این رو خود مرکز زمین است ـ قطبی است برای تمام فضا برای آیین عبادات متعالی روزانه اسلامی.

جهت‌گیری در مسجد بسته به دوره تاریخی و فرهنگ یک مکان، فرم و سبک معماری مساجد اسلامی تغییر گسترده‌ای کرد. با این حال، همه مساجد از الزامات و مقررات خاصی پیروی می‌کنند. مهم‌ترین این قوانین جهت‌گیری است. تمامی مساجد اسلامی جهان، تا حد ممکن به سمت شهر مقدس مکه جهت‌گیری می‌شوند. تمامی مسلمانان در سراسر جهان به سمت مکه نماز می‌خوانند، به سمت قبله (دیواری از مسجد که به سمت مکه جهت‌گیری شده است) و محراب (موقعیتی تورفته در دیوار قبله)، قبله و محراب هر دو از الزامات معماری مذهب اسلام هستند (12).

از مهم‌ترین تجلیات کالبدی رعایت سلسله‌مراتب در معماری سنتی محرمیت است که سبب شده معماری دارای ارزش‌های پایداری از جمله امنیت، آرامش، خلوت و حفظ حریم و حجاب در بناهای سنتی شود. یکی از مهم‌ترین اصول در نظر گرفته‌شده در معماری سنتی ایران به‌ویژه پس از اسلام توجه به این امر است. واژه محرمیت از ریشه عربی فعل حرم گرفته شده که در فرهنگ دهخدا به‌عنوان محرم بودن، رازدار شدن، خویشی و محرمی معنی می‌گردد. محرمیت در معماری دارای ۲ جنبه کالبدی و معنایی است و در جنبه کالبدی مهم‌ترین نکته توجه به امنیت و آرامش فضای داخل است.

سلسله‌مراتب

سلسله‌مراتب یکی از اصول بنیادین حاکم بر مجموعه‌ها، اجزا و پدیده‌هاست؛ پدیده‌هایی که ممکن است به‌صورت طبیعی در جهان هستی وجود داشته باشند یا به‌وسیله انسان طراحی و ساخته شوند. این مفهوم به نوعی نظم، طبقه‌بندی و رتبه‌بندی میان عناصر اشاره دارد که بر اساس آن، هر جزء جایگاه، ارزش و کارکرد مشخصی در ارتباط با کل پیدا می‌کند.

نظم سلسله‌مراتبی سبب می‌شود موقعیت هر جزء در مجموعه معلوم شود و روابط میان اجزا، همچنین ارتباط آن‌ها با کل، به‌صورت روشن و معنادار تعریف گردد. بنابراین، سلسله‌مراتب تنها به برتری یا تقدم یک عنصر بر عنصر دیگر محدود نیست، بلکه سازوکاری برای ایجاد هویت، انسجام، خوانایی و نظم در یک مجموعه محسوب می‌شود.

تجلی سلسله‌مراتب در معماری مساجد ایرانی

در هنر و معماری سنتی، مصنوعات انسانی واسطه‌ای برای برقراری پیوند میان انسان و جهان هستی به شمار می‌آیند. از این رو، اصل سلسله‌مراتب در هنرهای سنتی جایگاهی اساسی دارد و ساختار آن‌ها بر پایه نظم، هماهنگی و مراتب وجودی شکل می‌گیرد. این نظم، علاوه بر سازمان‌دهی عناصر کالبدی، با هارمونی و نظم موجود در جهان نیز هم‌راستا است.

معماری سنتی ایران به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمودهای آفرینش انسانی، از ابعاد گوناگون سلسله‌مراتب بهره می‌گیرد. در این میان، مسجد به دلیل ماهیت روحانی و قدسی خود، دارای نظامی پیچیده‌تر از مراتب فضایی و معنایی است. فضاهای مسجد به‌گونه‌ای سازمان می‌یابند که انسان را به‌تدریج از محیط بیرونی و روزمره به سوی فضایی آرام، متمرکز و معنوی هدایت کنند. از این منظر، ارزش مسجد سنتی در پیوند آن با سیر تعالی انسان و فراهم‌آوردن زمینه‌ای برای تجربه مراتب عمیق‌تر معنویت آشکار می‌شود.

درون‌گرایی

درون‌گرایی از مهم‌ترین نتایج رعایت اصل سلسله‌مراتب در معماری ایران است و نقش چشمگیری در ایجاد محرمیت، آرامش و حفظ حریم فضا دارد. این ویژگی با نیاز درونی انسان به صیانت از زندگی خصوصی، حفظ اسرار و فاصله‌گرفتن از آشفتگی‌های بیرونی ارتباط دارد. درون‌گرایی در معماری ایران، پیش از اسلام نیز مشاهده می‌شود، اما پس از اسلام با مفاهیم فرهنگی و معنوی تازه‌ای همراه شده و به کمال بیشتری رسیده است.

در معماری و شهرسازی سنتی ایران، درون‌گرایی موجب شکل‌گیری قلمروهای مشخص عمومی، نیمه‌عمومی، نیمه‌خصوصی و خصوصی می‌شود. هر یک از این قلمروها دارای حریم، مرز و کیفیت فضایی ویژه‌ای هستند و ورود از یک قلمرو به قلمروی دیگر به‌صورت تدریجی انجام می‌گیرد. این سازمان‌دهی فضایی، هم موجب خوانایی محیط می‌شود و هم حس امنیت، تعلق و آرامش را تقویت می‌کند.

در مسجد نیز اصل درون‌گرایی و سلسله‌مراتب در نحوه ورود و حرکت انسان قابل مشاهده است. فرد معمولاً پس از عبور از ورودی و مسیرهای غیرمستقیم، وارد حیاط مرکزی می‌شود. این مسیر مانع از ورود ناگهانی به فضای اصلی عبادت می‌شود و فرصتی برای مکث، تأمل و آمادگی روحی فراهم می‌آورد. حیاط مرکزی، به‌عنوان فضایی میانی، نقش واسطه میان فضای بیرون و فضای قدسی گنبدخانه یا شبستان را ایفا می‌کند (7).

حرکت به سوی گنبدخانه نیز از یک روند تدریجی پیروی می‌کند. انسان ابتدا در حیاط توقف می‌کند و سپس به‌سوی محور اصلی و فضای عبادت هدایت می‌شود. این ترتیب فضایی، ورود به مکان مقدس را معنادار می‌سازد و فرد را برای حضور در فضایی روحانی آماده می‌کند. در نتیجه، سازمان فضایی مسجد انسان را به‌طور مستقیم و شتاب‌زده به مرکز عبادت نمی‌رساند، بلکه او را در مسیر تأمل، سکون و تعالی قرار می‌دهد.

نور

نور در معماری سنتی ایران، افزون بر تأمین روشنایی، یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری کیفیت بصری، ادراک فضا و ایجاد حس معنوی است. معماران ایرانی با بهره‌گیری از بازشوهای دیواری، روزن‌ها، پنجره‌ها، نورگیرها و گشودگی‌های سقفی، نور طبیعی را به‌صورت سنجیده و کنترل‌شده وارد فضا می‌کردند. این شیوه موجب می‌شد شدت، جهت و کیفیت نور در ساعات مختلف روز تغییر کند و فضا حالتی پویا، زنده و متنوع پیدا کند.

در معماری مسجد، نور دارای مفهومی فراتر از کارکرد روشنایی است. نور می‌تواند نمادی از هدایت، حضور و تجلی الهی باشد و با تابش بر دیوارها، کاشی‌کاری‌ها، گنبد و محراب، از سنگینی و سردی مصالح بکاهد. حضور نور در فضای مسجد، زمینه ایجاد آرامش، سکون، تمرکز و تأمل را فراهم می‌کند و کیفیت قدسی فضا را تقویت می‌سازد. ازاین‌رو، نور یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی و معنوی در معماری اسلامی به شمار می‌آید (8).

رنگ

رنگ در معماری اسلامی یکی از عناصر مؤثر در فضاسازی، زیبایی و انتقال مفاهیم نمادین است. رنگ‌ها در مسجد فقط جنبه تزئینی ندارند، بلکه در شکل‌گیری هویت بصری بنا، ایجاد هماهنگی میان اجزا و تقویت احساسات معنوی نمازگزاران نقش ایفا می‌کنند. کاربرد رنگ در کاشی‌کاری‌ها، گنبد، محراب، دیوارها، ایوان‌ها، صحن و شبستان‌ها، به مسجد کیفیتی روحانی و متمایز می‌بخشد.

هر رنگ در معماری اسلامی می‌تواند بیانگر مفهوم و حالت روحی ویژه‌ای باشد. رنگ آبی لاجوردی و فیروزه‌ای تداعی‌کننده آسمان، وسعت، بیکرانی و آرامش هستند. رنگ سبز با مفاهیمی چون رویش، حیات، برکت، صلح و آرامش پیوند دارد. سفید نماد پاکی، وحدت و وجود مطلق تلقی می‌شود و سیاه نیز می‌تواند بیانگر راز، نیستی و مرتبه‌ای فراتر از ادراک ظاهری باشد.

ترکیب هماهنگ رنگ‌ها در معماری مسجد، به‌ویژه در کنار نور طبیعی، حس وحدت و تعالی را تقویت می‌کند. در واقع، رنگ با ایجاد تنوع بصری در عین حفظ هماهنگی کلی، به فضا عمق، آرامش و معنای روحانی می‌بخشد.

آب

آب در معماری اسلامی، به‌ویژه در فضای مسجد، عنصری با کارکردهای مادی، زیبایی‌شناختی و معنوی است. از نظر عملکردی، آب وسیله‌ای برای پاکیزگی و تطهیر محسوب می‌شود و زمینه لازم را برای آمادگی جسمی و روحی فرد پیش از عبادت فراهم می‌آورد. حضور آب در وضوخانه‌ها، حوض‌ها و آب‌نماهای مساجد، این کارکرد را آشکار می‌سازد.

آب همچنین نماد حیات، پاکی، زایش، پالایش و آرامش است. حوض واقع در حیاط مرکزی مسجد، افزون بر تأمین طراوت و تعدیل شرایط محیطی، فضایی مناسب برای مکث، تأمل و آمادگی برای ورود به بخش‌های اصلی مسجد فراهم می‌کند. سطح صاف آب با انعکاس آسمان، گنبد، ایوان‌ها و دیگر عناصر معماری، پیوندی نمادین میان زمین و آسمان برقرار می‌سازد (15).

ترکیب آب و نور در فضای مسجد، کیفیتی ویژه ایجاد می‌کند. بازتاب نور بر سطح آب و انعکاس عناصر معماری در آن، به فضا درخشش، لطافت و آرامش می‌بخشد. بنابراین، آب تنها یک عنصر طبیعی یا عملکردی نیست، بلکه بخشی از نظام معنایی و فضایی مسجد است که در تقویت حس پاکی، برکت، سکون و حضور معنوی نقش دارد (8).

مسجد و معنویت

مسجد را می‌توان نمادی از وحدت مسلمانان و یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار در معماری ایرانی ـ اسلامی دانست که از زمان شکل‌گیری خود نقشی اساسی در زندگی مردم داشته است. کیفیت معماری مسجد و انتخاب میان طرح‌های معماری سنتی یا نوآورانه، همواره از مسائل مورد توجه معماران بوده است. در جهان‌بینی اسلامی، سراسر زمین مسجد تلقی می‌شود و این باور بر قدسی بودن مکان و پیوند آن با ساحت عبودیت دلالت دارد. از این رو، معماری مسجد از موضوعات حساس هنر و معماری است؛ زیرا مکانی برای تعامل نفس انسانی با مراتب عالیه عالم وجود به شمار می‌آید. معنویت نیز امری مرتبط با عالم روح و معناست و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در فضاسازی روحانی مسجد محسوب می‌شود. این مفهوم در مسجد می‌تواند به‌صورت تجربه‌ای آرام، عمیق، فردی و جمعی، در سطوح مختلف فضایی و کالبدی نمود پیدا کند. بناهای شاخص معماری مساجد ایران را در تصاویر زیر مشاهده می‌کنید (15).



تصویر ۱: مسجد ولیعصر (گونه پست‌مدرن)

مأخذ: (15)



تصویر ۲: مسجد الجواد (گونه مدرن)

مأخذ: (8)

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، کیفی با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی است. مبنای اصلی پژوهش، شناسایی و تبیین شاخص‌های کالبدی مؤثر بر ارتقای حس معنویت در پلان مساجد روزآمد است. بر این اساس، پژوهش بر این فرض استوار است که سازمان فضایی و عناصر کالبدی مسجد،

صرفاً پاسخ‌گوی نیازهای عملکردی نیستند، بلکه از طریق نحوه تنظیم روابط فضایی، توالی ورود، سلسله‌مراتب، جهت‌گیری، مرکزیت، نور، رنگ، آب، تناسبات و کیفیت ادراک فضا، می‌توانند بر تجربه معنوی، آرامش ذهنی و حس نیایش نمازگزار اثرگذار باشند.

فرایند پژوهش در چند مرحله انجام می‌شود. در مرحله نخست، با استفاده از مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، مبانی نظری مرتبط با معنویت، حس مکان، ادراک محیط، معماری مساجد، الگوهای فضایی مساجد ایرانی و مفهوم مسجد روزآمد بررسی و تحلیل می‌شود. در این مرحله، مفاهیم و مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری حس معنویت از منابع علمی، متون معماری اسلامی و مطالعات مرتبط استخراج می‌شوند تا چارچوب اولیه شاخص‌های کالبدی شکل گیرد.

در مرحله دوم، مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان به‌عنوان نمونه موردی، با رویکرد مطالعه موردی و تحلیل کالبدی ـ فضایی بررسی می‌شود. انتخاب این مسجد به دلیل برخورداری از کیفیت‌های ممتاز معماری، سازمان فضایی منسجم، سلسله‌مراتب حرکتی، نحوه ورود غیرمستقیم، درون‌گرایی، مرکزیت، تناسبات، کنترل نور و رنگ و پیوند معنادار عناصر معماری با تجربه ادراکی انسان صورت گرفته است. در این مرحله، پلان، مسیرهای دسترسی و حرکت، روابط میان فضاها، ورودی، هشتی، دالان، صحن، شبستان، محراب، گنبدخانه و جایگاه عناصر طبیعی و تزیینی، از منظر تأثیرگذاری بر احساس حضور، مکث، تمرکز، آرامش و تعالی معنوی تحلیل می‌شوند.

در مرحله سوم، داده‌های حاصل از مبانی نظری و تحلیل نمونه موردی، به شیوه تحلیل محتوای کیفی دسته‌بندی، مقایسه و کدگذاری می‌شوند. سپس مؤلفه‌های شناسایی‌شده در قالب شاخص‌های کالبدی و زیرشاخص‌های قابل استفاده در طراحی پلان مساجد روزآمد تنظیم خواهند شد. این شاخص‌ها می‌توانند شامل سلسله‌مراتب فضایی، خوانایی مسیر ورود، درون‌گرایی، حریم، مرکزیت، جهت‌گیری به قبله، تناسبات فضایی، پیوستگی و تفکیک قلمروها، کیفیت نور طبیعی، رنگ، حضور آب، نحوه استقرار محراب و گنبدخانه و ارتباط میان فضاهای جمعی و عبادی باشند.

در نهایت، با تطبیق یافته‌های نظری با ویژگی‌های کالبدی مسجد شیخ لطف‌الله، الگوی مفهومی پژوهش تدوین می‌شود. این الگو، مجموعه‌ای از معیارها و ضوابط طراحی را ارائه می‌دهد که می‌تواند در طراحی یا بازطراحی پلان مساجد روزآمد مورد استفاده قرار گیرد. بدین‌ترتیب، پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فضایی و معنایی معماری مسجد ایرانی، شاخص‌هایی عملیاتی برای ارتقای حس معنویت در مساجد معاصر ارائه کند.

نتیجه‌گیری

فضاها و مکان‌های دینی و مذهبی، به‌واسطه شکل‌گیری و تکوین آن‌ها بر مبنای باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی جوامع انسانی، همواره از جایگاهی ممتاز و تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. مسجد، کلیسا، کنیسه، آتشکده، معبد و دیگر بناهای مذهبی، در طول تاریخ متناسب با تحولات فکری، فرهنگی، اجتماعی و هنری جوامع دستخوش تغییر شده‌اند و از این منظر می‌توان آن‌ها را بازتابی از نظام اعتقادی و معنایی هر جامعه دانست. در این میان، معماری مسجد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر کالبدی تمدن اسلامی، علاوه بر تأمین نیازهای عبادی، همواره بستری برای شکل‌گیری حیات اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و حتی هویتی مسلمانان بوده است. از این رو، شناخت ویژگی‌های کالبدی مسجد و نسبت آن‌ها با تجربه معنوی انسان، از اهمیت ویژه‌ای در معماری معاصر برخوردار است.

با ظهور اسلام، مسجد به‌عنوان نخستین نهاد و فضای جمعی مسلمانان، جایگاهی فراتر از یک مکان صرفاً عبادی پیدا کرد. مسجد در نخستین تجربه تاریخی خود، هم محل عبادت و نیایش بود و هم عرصه‌ای برای تجمع، آموزش، تعامل اجتماعی و شکل‌گیری هویت جمعی. مسجدالنبی به‌عنوان نخستین الگوی

شناخته‌شده مسجد در تاریخ اسلام، اگرچه از نظر کالبدی ساده و متناسب با شرایط زمان خود بود، اما اصولی همچون مرکزیت عبادت، وحدت جمعی، ارتباط با طبیعت، انعطاف‌پذیری فضایی و توجه به جهت قبله را در خود جای داده بود. این الگو در ادامه، با گسترش اسلام و ورود آن به سرزمین‌های مختلف، متناسب با ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی، فنی و هنری هر سرزمین دگرگون شد و به‌تدریج گونه‌های متنوعی از معماری مساجد را پدید آورد.

معماری اسلامی در این فرایند، نه با نفی کامل میراث معماری سرزمین‌های فتح‌شده، بلکه با جذب، بازتفسیر و معنابخشی مجدد به بسیاری از عناصر و تجربیات پیشین، به شکل‌گیری زبان معماری متنوع و در عین حال هویت‌مند منجر شد. معماری مسجد در ایران نیز در چنین بستری شکل گرفت و از تعامل میان مبانی اعتقادی اسلام و پیشینه غنی معماری و هنر ایرانی تأثیر پذیرفت. روند تحول مساجد در ایران را می‌توان از تقلید اولیه از الگوهای مساجد نخستین، تغییر و تبدیل برخی بناها و فضاهای پیشین، و در نهایت دستیابی به الگوهای مستقل و متناسب با فرهنگ ایرانی ـ اسلامی دنبال کرد. حاصل این روند تاریخی، شکل‌گیری مجموعه‌ای از ویژگی‌های کالبدی و فضایی در مساجد ایرانی است که علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای عملکردی، واجد ظرفیت‌های عمیق ادراکی، نمادین و معنایی هستند.

از این منظر، نسبت میان «ظاهر» و «باطن» در معماری مسجد اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. عناصر کالبدی مسجد صرفاً اجزایی برای سازمان‌دهی عملکرد و تأمین نیازهای فیزیکی نیستند، بلکه می‌توانند به‌عنوان واسطه‌ای میان انسان و معنا عمل کنند. کیفیت فضایی، نحوه ورود و حرکت، تناسبات، نور، رنگ، هندسه، ریتم، تکرار، ارتباط با آسمان و طبیعت و همچنین جایگاه عناصر شاخصی همچون محراب، گنبد، مناره و حیاط مرکزی، همگی می‌توانند در شکل‌گیری تجربه‌ای متفاوت از فضا مؤثر باشند. بنابراین، معنویت در معماری مسجد را نمی‌توان صرفاً در استفاده از نشانه‌ها و نمادهای مذهبی جست‌وجو کرد؛ بلکه این مفهوم باید در کلیت سازمان فضایی و در نحوه مواجهه و ادراک انسان از محیط تحقق یابد.

بررسی مبانی نظری و ویژگی‌های معماری مساجد تاریخی نشان می‌دهد که ارتقای حس معنویت در فضای مسجد، تا حد زیادی به ایجاد یک تجربه تدریجی و هدفمند از فضا وابسته است. در این میان، سلسله‌مراتب فضایی از فضای بیرونی به درونی، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای ایجاد آمادگی ذهنی و ادراکی در مخاطب محسوب می‌شود. ورود به مسجد نباید صرفاً انتقالی فیزیکی از بیرون به داخل باشد، بلکه می‌تواند به‌عنوان فرایندی تدریجی از فاصله گرفتن از زندگی روزمره و ورود به فضایی متفاوت و معنادار تعریف شود. در همین راستا، نحوه طراحی ورودی، تغییر جهت حرکت، مکث، کاهش یا افزایش تدریجی مقیاس، کنترل دید و هدایت تدریجی مخاطب به سمت فضای اصلی عبادت، می‌تواند در ایجاد این تحول ادراکی نقش مؤثری داشته باشد.

همچنین، محور قبله و جهت‌گیری فضایی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سازمان‌دهی ادراکی مسجد است. هدایت حرکت و نگاه انسان به سوی قبله، به‌ویژه از طریق تقویت جداره قبله و شاخص‌سازی فضای محراب، می‌تواند تمرکز ذهنی و ادراکی مخاطب را افزایش دهد. در این میان، محراب به‌عنوان نقطه تمرکز درونی مسجد، صرفاً یک عنصر عملکردی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان کانون معنایی و بصری فضای عبادت عمل کند. به همین دلیل، تناسبات، نورپردازی، هندسه، مصالح، تزئینات و نحوه ارتباط محراب با سایر اجزای شبستان باید به‌گونه‌ای باشد که ضمن پرهیز از اغراق و تزئینات صرفاً نمایشی، جایگاه معنایی آن را تقویت کند.

هندسه، نظم، تناسب، تقارن، ریتم و تکرار نیز از دیگر مؤلفه‌های کالبدی مؤثر بر تجربه معنوی فضا هستند. بهره‌گیری سنجیده از این عناصر می‌تواند نوعی نظم ادراکی در محیط ایجاد کند و ذهن مخاطب را از آشفتگی و پراکندگی به سوی تمرکز و آرامش هدایت نماید. در معماری مساجد ایرانی، این ویژگی‌ها در

بسیاری از عناصر همچون حیاط، ایوان‌ها، طاق‌ها، قوس‌ها، گنبد و تزئینات قابل مشاهده‌اند و هنگامی که در ارتباطی هماهنگ با یکدیگر قرار می‌گیرند، می‌توانند کیفیتی فراتر از زیبایی بصری ایجاد کنند و در شکل‌گیری تجربه‌ای یکپارچه و معنادار از فضا مؤثر باشند.

حیاط مرکزی نیز در الگوی سنتی مسجد ایرانی، علاوه بر نقش عملکردی و اقلیمی، از ظرفیت قابل توجهی برای ایجاد تجربه معنوی برخوردار است. این فضا با ایجاد یک خلأ سازمان‌یافته در مرکز بنا، امکان مکث، تأمل و برقراری ارتباط هم‌زمان با عناصر طبیعی و معماری را فراهم می‌کند. تناسبات حیاط، ارتفاع جداره‌ها، کیفیت ایوان‌ها، نحوه ورود نور، حضور آب، انعکاس آسمان و ارتباط بصری میان حیاط و شبستان، مجموعه‌ای از عوامل هستند که می‌توانند بر کیفیت ادراکی و معنوی فضا تأثیر بگذارند. در نتیجه، حیاط مرکزی را نمی‌توان تنها یک فضای باز در میان توده‌های ساختمانی تلقی کرد، بلکه باید آن را بخشی از نظام معنایی و ادراکی مسجد دانست.

از سوی دیگر، عناصر طبیعی همچون آب، نور، باد، آسمان و خاک، در شکل‌دهی به تجربه معنوی مسجد اهمیت ویژه‌ای دارند. حضور آب در حوض و جوی‌های حیاط، انعکاس نور و آسمان در سطح آب، ورود کنترل‌شده نور طبیعی به فضای عبادت و ایجاد ارتباط بصری با آسمان و فضای طبیعی، می‌توانند انسان را از محیط مصنوع جدا کرده و زمینه‌ای برای تأمل در نظم و وحدانیت آفرینش فراهم کنند. در این میان، نور از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا علاوه بر تأمین روشنایی، می‌تواند با ایجاد کنتراست، تأکید بر عناصر خاص، تغییر کیفیت فضایی در ساعات مختلف و شکل‌دهی به سایه‌روشن‌ها، تجربه‌ای پویا و غیرمادی از فضا ایجاد کند.

گنبد و گنبدخانه نیز به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین عناصر معماری مسجد ایرانی، ظرفیت قابل توجهی در ایجاد تجربه معنوی دارند. حرکت بصری از زمین به سمت مرکز گنبد، افزایش ارتفاع، تمرکز نور و ایجاد نوعی پیوستگی بصری میان فضای داخلی و آسمان، می‌تواند احساس تعالی و رهایی از محدودیت‌های مادی را تقویت کند. در کنار آن، مناره نیز علاوه بر نقش تاریخی و عملکردی خود، به‌عنوان عنصری شاخص در سیمای مسجد، قابلیت معرفی هویت بنا و ایجاد نشانه‌ای شهری و معنوی را دارد. بنابراین، در طراحی مساجد روزآمد، بازتعریف این عناصر و تداوم معنای آن‌ها، به‌جای تقلید صوری و مستقیم از الگوهای تاریخی، اهمیت بیشتری دارد.

مصالح، رنگ و آرایه‌های معماری نیز از دیگر مؤلفه‌هایی هستند که در شکل‌گیری کیفیت معنوی فضا نقش دارند. استفاده از مصالحی که واجد کیفیت حسی، بصری و لمسی مناسب باشند و انتخاب رنگ‌هایی هماهنگ با کلیت فضای عبادت، می‌تواند بر آرامش و تمرکز مخاطب اثرگذار باشد. همچنین، استفاده از نقوش، کتیبه‌ها، هندسه و سایر آرایه‌های اسلامی، زمانی می‌تواند به ارتقای حس معنویت کمک کند که در ارتباطی معنادار با سازمان فضایی و مفهوم کلی بنا قرار گیرد. در غیر این صورت، افزایش تزئینات و نمادهای مذهبی بدون توجه به کیفیت فضایی، ممکن است به غلبه جنبه بصری بر تجربه معنایی منجر شود.

بر اساس این یافته‌ها، می‌توان گفت مسئله اصلی در طراحی مسجد معاصر، انتخاب میان «سنت» و «مدرنیته» نیست، بلکه دستیابی به تداوم معنایی در قالبی متناسب با نیازهای زمانه است. بهره‌گیری از الگوهای تاریخی بدون شناخت مبانی شکل‌گیری آن‌ها، به تقلید صوری و بی‌ارتباط با شرایط معاصر منجر خواهد شد؛ همان‌گونه که پذیرش بی‌واسطه الگوهای معماری بیگانه بدون توجه به مبانی فرهنگی و اعتقادی جامعه، می‌تواند به تضعیف هویت مسجد بینجامد. بنابراین، روزآمدسازی معماری مسجد باید بر پایه بازخوانی مفاهیم و اصول بنیادین معماری اسلامی ـ ایرانی و ترجمه خلاقانه آن‌ها در قالب زبان معماری معاصر صورت گیرد.

در این چارچوب، نتایج حاصل از این پژوهش با تأکید بر مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان نشان می‌دهد که ارزش معنوی یک مسجد تاریخی صرفاً ناشی از قدمت یا تزئینات آن نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان سازمان فضایی، هندسه، تناسبات، جهت‌گیری، نور، رنگ، مصالح، عناصر شاخص و کیفیت حرکت و ادراک مخاطب است. از این رو، در تدوین شاخص‌های کالبدی مؤثر بر ارتقای حس معنویت در پلان مساجد روزآمد، لازم است این عناصر به‌صورت یک نظام منسجم و مرتبط با یکدیگر مورد توجه قرار گیرند و از نگاه جزیره‌ای به هر یک از آن‌ها پرهیز شود.

در نهایت، می‌توان مجموعه شاخص‌های کالبدی مؤثر بر ارتقای حس معنویت در مساجد روزآمد را در چند محور اصلی جمع‌بندی کرد: سلسله‌مراتب فضایی و نحوه ورود و حرکت، جهت‌گیری و محور قبله، تمرکز فضایی و بصری، هندسه و تناسبات، نظم و تقارن، حیاط مرکزی و ارتباط آن با شبستان، ارتباط با آسمان و طبیعت، بهره‌گیری هدفمند از نور و آب، جایگاه گنبد و گنبدخانه، نقش مناره در هویت‌بخشی، کیفیت محراب، انتخاب مصالح و رنگ، و استفاده معنادار از آرایه‌ها و نمادهای معماری اسلامی. این مؤلفه‌ها در صورت برخورداری از هماهنگی و انسجام، می‌توانند زمینه شکل‌گیری محیطی را فراهم کنند که در آن مخاطب علاوه بر تأمین نیازهای عملکردی و عبادی، تجربه‌ای عمیق‌تر از آرامش، تمرکز، تأمل، تعلق و معنویت داشته باشد.

بنابراین، مسجد روزآمد مطلوب، نه بنایی صرفاً تاریخی و متکی بر تکرار فرم‌های گذشته است و نه ساختمانی معاصر که هویت دینی و فرهنگی خود را در فرایند نوگرایی از دست داده باشد؛ بلکه معماری‌ای است که اصول و ارزش‌های معنایی مسجد را در قالبی متناسب با زندگی معاصر بازتفسیر می‌کند. در چنین رویکردی، کالبد معماری به ابزاری برای ایجاد ارتباط میان انسان، فضا و معنا تبدیل می‌شود و حس معنویت نه از طریق تحمیل نمادها، بلکه از مسیر تجربه تدریجی، آگاهانه و چندحسی فضا شکل می‌گیرد. از این منظر، توجه هم‌زمان به نیازهای عملکردی، ویژگی‌های فرهنگی، مبانی هنر اسلامی، اصول معماری ایرانی و یافته‌های مرتبط با ادراک محیطی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوی مناسبی برای طراحی مساجد معاصر باشد؛ الگویی که ضمن حفظ هویت و اصالت مسجد، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای انسان امروز و تقویت تجربه معنوی او را نیز داشته باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

Mosque architecture in Islamic civilization has always extended beyond the provision of a physical setting for ritual worship and has functioned as a multidimensional environment in which religious, social, cultural, educational, and identity-related dimensions of Muslim life are formed and reinforced. From this perspective, the mosque should not be understood merely as an assemblage of architectural elements such as the dome, minaret, mihrab, courtyard, prayer hall, and decorative surfaces; rather, its spatial organization, geometric order, orientation, sequence of movement, environmental qualities, and sensory characteristics collectively participate in shaping the user's perceptual and spiritual experience. Sacred architecture, in general, derives part of its significance from its capacity to mediate between the material environment and transcendent meanings, and mosque architecture represents one of the clearest manifestations of this relationship in the Islamic context. Previous studies have shown that spatial form, physical hierarchy, symbolic organization, color, light, geometry, ornamentation, materials, and sensory qualities can affect how spirituality is perceived and experienced in mosque interiors (4, 8, 15). In Iranian–Islamic architecture, the mosque has historically been integrated into the social and physical structure of cities, functioning simultaneously as a place of worship and as an important urban institution whose architectural presence contributes to collective identity (6). Nevertheless, despite the rich semantic and spatial capacities of historical Iranian mosques, many contemporary mosque projects have tended to reproduce historical forms at a superficial level, using familiar visual signs such as domes, minarets, arches, tilework, and calligraphy without adequately reconstructing the deeper spatial mechanisms through which traditional mosques generated concentration, tranquillity, contemplation, sacredness, and spiritual presence. This problem is particularly significant because the continuity of Islamic architecture should not be equated with formal repetition; instead, it requires understanding the underlying principles through which physical organization can mediate human experience. Studies of contemporary and historical mosque design similarly suggest that successful adaptation depends on translating traditional principles into contemporary architectural language rather than merely reproducing inherited forms (1, 3). Accordingly, the present study addresses the question of which physical indicators can contribute to enhancing a sense of spirituality in the plans of contemporary mosques and how the architectural qualities of historical Iranian mosques can be reinterpreted to establish operational design criteria for present-day mosque architecture, with particular emphasis on Sheikh Lotfollah Mosque in Isfahan as an exemplary case of spatial coherence, geometric organization, controlled movement, visual centrality, and integrated sensory experience.

The theoretical framework of the study is based on the proposition that spirituality in architectural space does not emerge from a single object, decorative motif, or symbolic feature but from the coordinated interaction of physical, perceptual, spatial, and semantic variables. In Islamic architecture, space and form are closely interconnected, and architectural meaning is produced through the organization of relationships among spatial components rather than through isolated formal gestures (9). Sacred geometry, proportional systems, rhythmic repetition, symmetry, and ordered progression have historically played important roles in producing visual coherence and directing perception toward unity and transcendence (5). Similarly,

spirituality as an experiential phenomenon is associated with dimensions such as meaning, transcendence, inner coherence, psychological calmness, and a sense of connection with realities beyond ordinary material experience (13, 16). In mosque architecture, these dimensions may be stimulated through spatial hierarchy, gradual transition, introversion, controlled access, orientation toward the qibla, visual focus on the mihrab, enclosure and openness, natural light, color, water, material qualities, acoustics, and the relationship between the interior environment and the sky or surrounding nature. The principle of hierarchy is particularly important because it allows the worshipper to move gradually from the ordinary urban environment toward increasingly focused and sacred spatial domains. This progression can include entrance thresholds, vestibules, corridors, courtyards, iwans, prayer halls, and domed spaces, each contributing to a gradual psychological transition rather than an abrupt physical entrance. Research on mosque elements has emphasized that formal hierarchy can strengthen presence and attachment by establishing legible transitions and emphasizing architecturally significant elements (3). Introversion similarly supports privacy, calmness, and separation from external disturbances, while central courtyards act as intermediate domains that combine environmental moderation with symbolic openness to the sky. Light and color contribute to both environmental perception and symbolic interpretation; controlled natural illumination can reduce material heaviness, create visual depth, emphasize the mihrab or dome, and generate changing sensory conditions throughout the day, whereas colors such as blue, turquoise, green, and white have historically contributed to the visual and symbolic language of mosque interiors (8, 15). Water also performs practical, environmental, aesthetic, and symbolic functions by supporting purification, climatic moderation, reflection, calmness, and the perceptual connection between architectural surfaces and the sky. Consequently, the study adopts an integrated view in which spirituality is considered an emergent spatial quality produced through a coherent architectural system rather than as a decorative or representational layer added to the building.

The study is applied in purpose and qualitative in nature and adopts a descriptive–analytical research approach. The research process was organized into three interconnected stages. In the first stage, documentary and library-based studies were used to examine theoretical perspectives related to spirituality, sense of place, environmental perception, Islamic architecture, mosque typology, Iranian mosque patterns, spatial hierarchy, sacred geometry, and physical factors influencing spiritual experience. This stage was intended to identify an initial set of concepts capable of explaining how architectural form and spatial organization may affect the sense of spirituality. Relevant scholarly works concerning spiritual perception in mosques, mosque form, sensory components, physical hierarchy, environmental qualities, and the role of architectural elements were reviewed and comparatively interpreted (1, 4, 8, 14). In the second stage, Sheikh Lotfollah Mosque in Isfahan was selected as the case study because of its distinctive architectural qualities, including its coherent spatial organization, indirect entrance sequence, strong orientation, controlled circulation, geometric precision, centrality, domed prayer space, sophisticated use of light and color, and close relationship between movement and perceptual transformation. The case was analyzed from a physical–spatial perspective through examination of the plan, entrance configuration, circulation paths, spatial transitions, thresholds, internal orientation, qibla direction, mihrab, dome chamber, enclosure, proportions, decorative surfaces, natural illumination, color relationships, and the perceptual effects of these components on movement, pause, concentration, tranquillity, and spiritual preparation. The role of the dome was also interpreted in relation to its established position within the physical organization of Iranian mosque architecture (7). In the third stage, findings derived from the theoretical review and case analysis were categorized and coded through qualitative content analysis. Related concepts were grouped into broader physical indicators and operational sub-indicators that could be used in the planning and design of contemporary mosques. The objective was not to reproduce the architecture of Sheikh Lotfollah Mosque as a formal prototype, but to identify the transferable principles embedded in its spatial logic and reinterpret them as design criteria relevant to current architectural conditions. Accordingly,

the final analytical framework was developed through the synthesis of historical architectural knowledge, perceptual principles, and the spatial characteristics revealed by the case study.

The findings indicate that the enhancement of spirituality in mosque architecture depends on the interaction of several interconnected physical indicators rather than on the isolated presence of specific historical elements. One of the most significant indicators is spatial hierarchy, which enables the gradual transition from public and everyday environments to increasingly quiet, focused, and sacred spaces. Entrance configuration and movement are central to this process because indirect access, controlled visual exposure, changes in direction, transitional thresholds, and opportunities for pause can prepare the individual psychologically before entering the principal worship space. This mechanism is closely associated with introversion and privacy, which protect the interior environment from external visual and sensory disturbances and reinforce calmness and concentration. The second major indicator is orientation, particularly the perceptual strengthening of the qibla axis and the relationship between circulation, prayer space, and mihrab. The mihrab functions not only as a liturgical marker but also as a visual and semantic focal point whose geometry, lighting, material treatment, and proportional relationship with the surrounding wall can intensify the worshipper's spatial concentration. A third group of indicators concerns geometry, proportion, symmetry, rhythm, and order. These features create spatial coherence, reduce perceptual disorder, and support a sense of unity, balance, and contemplation; sacred and proportional geometry has historically served as a mechanism through which architectural complexity can be organized into a comprehensible and harmonious whole (5, 9). Centrality also emerged as a significant quality, particularly where architectural organization establishes a clear spatial focus without creating excessive monumentality. The courtyard constitutes another important indicator because it operates simultaneously as a climatic, transitional, perceptual, and symbolic space. When integrated with water, sky, vegetation, light, and surrounding architectural boundaries, it can become an environment for pause and mental preparation before entering the prayer space. Natural light is equally important because its direction, intensity, filtering, contrast, and movement can transform the perceived materiality of space and emphasize spiritually significant locations. Color contributes to the emotional and symbolic atmosphere of the mosque, especially when coordinated with illumination, geometry, and material texture rather than applied as an independent decorative device (8, 15). Water, through purification, reflection, sound, cooling, and symbolic associations with life and purity, similarly strengthens the sensory and contemplative qualities of the mosque environment.

Further analysis showed that the dome, dome chamber, minaret, materials, ornamentation, and relationship with nature should be understood as components of an integrated spatial system rather than as compulsory historical signs. The dome and dome chamber can enhance spirituality when their scale, geometry, verticality, illumination, and visual organization produce a perceptual movement from the human scale toward a more expansive spatial order. Previous research has demonstrated the continuing importance of the dome within the physical patterns of contemporary mosques, while also indicating that its architectural value depends on its integration with the overall design rather than mere symbolic repetition (7). The minaret similarly retains value as an urban, visual, and identity-bearing element, but its contemporary use should be determined by spatial context and meaning rather than by conventional imitation. Materials and textures affect spirituality through their visual, tactile, thermal, and acoustic qualities and therefore should be selected according to their contribution to calmness, coherence, durability, and sensory appropriateness. Islamic ornaments, inscriptions, geometric motifs, and symbolic compositions can also reinforce spiritual meaning when they are integrated with spatial structure, proportion, and perception; however, excessive or disconnected ornamentation may reduce architectural meaning to visual display. This finding is consistent with research suggesting that the perception of spirituality is influenced by the combined effect of form, geometry, color, light, materials, and decorative components rather than by a singular physical feature (4, 8). The study therefore proposes that contemporary

mosque design should be based on the reinterpretation of Islamic–Iranian architectural principles rather than on the literal replication of historical styles. The distinction between tradition and modernity should not be framed as a binary choice; rather, the essential design challenge is to maintain semantic continuity while allowing transformation in form, material, construction technology, and spatial program. Contemporary architectural approaches may legitimately employ new materials, structural systems, and spatial configurations provided that these innovations retain fundamental principles such as orientation, hierarchy, legibility, human scale, sensory control, environmental responsiveness, and meaningful spatial progression (1, 14). In this sense, the architectural lessons of Sheikh Lotfollah Mosque are valuable not because its historical forms should be reproduced, but because its spatial coherence demonstrates how movement, geometry, light, color, enclosure, orientation, and symbolic focus can be orchestrated to generate a unified spiritual experience.

In conclusion, the study identifies a coherent set of physical indicators that can inform the design of contemporary mosques seeking to enhance users' sense of spirituality. These indicators include spatial hierarchy; entrance configuration and gradual movement; introversion and privacy; qibla orientation; spatial and visual centrality; geometric order and proportion; symmetry, rhythm, and repetition; the organization of the central courtyard; meaningful connection with the sky and natural elements; deliberate use of natural light and water; the spatial quality and positioning of the mihrab; the architectural role of the dome and dome chamber; the identity-bearing function of the minaret; appropriate materials, textures, and colors; and the meaningful rather than merely decorative application of Islamic motifs, inscriptions, and symbols. The central conclusion is that spirituality in mosque architecture cannot be produced by attaching religious symbols to an otherwise neutral building, nor can it be ensured through the formal repetition of historical architectural components. Instead, it emerges through the coordinated organization of spatial, sensory, perceptual, functional, and semantic relationships that gradually prepare the user for worship, contemplation, concentration, and a deeper awareness of place. Sheikh Lotfollah Mosque demonstrates how these relationships can operate as an integrated architectural system in which circulation, orientation, geometry, enclosure, light, color, materiality, and focal elements mutually reinforce one another. Therefore, the desirable contemporary mosque should neither be a historical replica detached from contemporary needs nor a formally innovative structure that loses its religious and cultural identity in the pursuit of novelty. It should reinterpret the enduring principles of Iranian–Islamic mosque architecture within a contemporary architectural language responsive to present-day social patterns, technological possibilities, environmental requirements, functional expectations, and human perceptual needs. Such an approach can transform the physical body of the mosque into an active mediator between human beings, space, worship, collective identity, and spiritual meaning, thereby allowing contemporary mosque architecture to maintain cultural continuity while responding creatively and effectively to the conditions of contemporary life.

References

1. Pourmahabadian E, Yousefi P. Examining the effect of form on inducing a sense of spirituality in Qajar-period and contemporary mosques: A case study of Sepahsalar Mosque and Imam Reza Mosque in Tehran. Memari Shenasi. 2021;3(18):1-15.
2. Rasouli SH, Shahcheragh FS, Hajbabaei N, Moghadam Habibzadeh M. Examining factors affecting the design of a vernacular architectural model in the formation of rural housing in Mazandaran Province. Quarterly Journal of Applied Research in Engineering and Technology. 2024;4(34).
3. Kashmiri H, Heidari AA, Emad F. Developing design principles for the physical elements of mosques with emphasis on formal hierarchy to increase presence: A case study of Qajar-period mosques in Shiraz. Iranian-Islamic City Studies. 2021;12(46):39-51.
4. Mehdinejad Ja-D, Azmati H, Sadeghi Habibabad A. Strategic explanation of the components of spiritual sense in Iranian mosque architecture. National Studies Quarterly. 2019;20(78):77-94.
5. Lawlor R. Sacred Geometry. London: Thames and Hudson; 1982.

6. Bakhshi A, Moharreri M, Rasouli SH. Explaining the foundations and principles of widening urban streets with an approach based on Islamic teachings and Iranian culture: Sanayi Street in Mashhad. Quarterly Journal of Sustainable Urban and Regional Development Studies. 2022;3(4).
7. Bemanian M, Mohammadi S. The study of the position of the dome in the physical patterns of contemporary mosques. The Role of the Universe - Theoretical Studies and Modern Technologies of Architecture and Urbanization. 2014;4(3):7-16.
8. Sadeghi Habibabad A, Mehdinejad Ja-D, Azmati H. Examining and re-reading the components affecting the enhancement of the sense of spirituality in mosque architecture. Sustainable Architecture and City. 2018;6(1):61-78.
9. Ching FDK. Architecture: Form, Space and Order. New York: Van Nostrand Reinhold; 1979.
10. Berry D. Does religious psychotherapy improve anxiety and depression in religious adults? A review of randomized controlled studies. The International Journal of Psychiatric Nursing Research. 2002;8(1):875-90.
11. Mayhew S. Dictionary of Geography: Oxford University Press; 2003.
12. Edelstein EA. The laboratory experiment. AIA College of Fellows 2005 Latrobe Fellowship: Developing an evidence-based design model that measures human response: A pilot study of a collaborative, trans-disciplinary model in a health care setting. Washington, DC: American Institute of Architects; 2008.
13. Hill PC, Pargament KI. Advances in the conceptualization and measurement of religion and spirituality: Implications for physical and mental health research. American Psychologist. 2003;58(1):64-74.
14. Vaezzadeh Asadi N, Raeisi T. Examining physical factors affecting the formation of a spiritual sense in mosques. Second International Congress on Structure, Architecture and Urban Development; Tabriz2014.
15. Maleki M, Bayezidi G, Younesi A, Charehjou F. Evaluation and ranking of factors affecting the perception of spirituality in mosque interior spaces: A case study of Nasir al-Mulk Mosque in Shiraz. Iranian-Islamic City Studies. 2021;10(40):45-54.
16. King DB. Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, and measure. Canada: Trent University; 2007.